

## آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان\*

بحث ما برای نفی و اثبات نظریه خاصی نیست بلکه تشریحی است علمی و مستند برای کسانی که می‌خواهند تاریخ و سابقه زبان و گویش مردم آذربایجان را بشناسند، و درسی است برای آنان که پندارهای نادرست درباره زبان آذربایجان دارند و ریشه تاریخی و اصل دیرین زبان ایرانی این سرزمین را با تردید تلقی می‌کنند.

می‌توان همه مسائل مربوط به زبان دیرین و گویش کنونی آذربایجان را در چهار پرسش زیر خلاصه کرد:

- ۱- زبان دیرین آذربایجان یعنی زبان دوره اسلامی چه زبانی بوده؟
- ۲- زبان دیرین از چه زمانی جای خود را به گویش کنونی داده است؟
- ۳- اگر زبان مردم آذربایجان چنانکه خواهیم گفت تا چند صد سال پیش، یعنی تا اواسط و بلکه اواخر دوره صفوی و شاید دیرتر از

---

\* خلاصه‌ای از این گفتار در دومین جلسه عمومی ششمین کنفرانس تحقیقات ایرانی (تبریز، دانشگاه آذربادگان، ۶-۱ شهریورماه ۱۳۵۴) خوانده شده است.

آن ، زبان آذری یعنی یکی از گویشهای معروف ایرانی بوده دلیل  
ما چیست ؟

۴- گویش کنونی آذربایجان از لحاظ محتوا بر مواد و عناصر  
لفظی و معنوی ایرانی چه وضع و ارزشی دارد ؟

\* \* \*

پیش از اینکه پاسخ اجمالی هر يك از پرسشهای چهارگانه را  
بدهیم باید اشاره بکنیم که برای بررسی کامل این پرسشها مطالعه مباحث  
و مسائل زیر ضرورت دارد :

۱- مدارك غیر مستقیم یعنی گواهیهای تاریخی درباره ریشه و  
سابقه زبان ایرانی مردم آذربایجان .

۲- مدارك مستقیم یعنی آثار بازمانده گویش ایرانی آذری .

۳- جزیره‌های زبانی در آذربایجان . مقصود از جزیره‌های زبانی  
مناطق هرزئات و حسنو و دیزمار و خلخال است که هم اکنون در بعضی  
روستاهای آن مناطق به زبانهای هرزنی یا تاتی یا خلخالی که از گویشهای  
اصیل ایرانی محسوب می‌شوند سخن می‌گویند .

۴- بررسی مواد و عناصر ایرانی در گویش کنونی مردم آذربایجان .  
در هر يك از زمینه‌های مذکور در بالا تاکنون پژوهشهای متعددی  
انجام یافته و مایه سرافرازی است که دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه آذربادگان سهمی عمده در مدت بیست و شش سال گذشته در این  
مورد داشته و وظیفه خود را در بررسی هویت ایرانی زبان دیرین  
آذربایجان و ارائه و بررسی آثار بازمانده از آذری دیرین و همچنین

مواد ایرانی گویش کنونی در حد قابل تحسین انجام داده است. بدیهی است توفیق محققان و پژوهندگان در زمینه‌های مذکور یکسان نبوده بلکه در بعضی از این زمینه‌ها بیشتر و در برخی کمتر کار و کوشش شده است. از سوی دیگر نمی‌توان اهمیت علمی کوششهایی را که دربارهٔ هر یک از مسائل و مباحث سابق‌الذکر به عمل آمده بدون ارزشیابی دقیق تأیید کرد و گمان می‌کند اشاره به ارزش این مساعی تحقیقاتی (البته خیلی کلی) زیانی نداشته باشد:

در مورد مدارك غیر مستقیم یعنی گواهیهای تاریخی دربارهٔ زبان دیرین آذربایجان تقریباً تمام مدارك در دسترس محققان و دانشمندان قرار دارد و تا جایی که بنده اطلاع دارم در همهٔ کتابها و مقالاتی که در این مورد نگارش یافته این مدارك بطور مکرر و یکنواخت مورد استفاده و اشاره واقع شده است. ولی این نقص و ایراد را نمی‌توان نادیده گرفت که طبقه بندی و ارزشیابی علمی از این مدارك و گواهیهای تاریخی (که تقریباً ده فقره می‌باشد) به عمل نیامده و با وجود صراحت کامل آن مدارك (چنانکه به عرض خواهد رسید) نتیجه‌گیری قطعی از آنها نشده است.

دربارهٔ مدارك مستقیم یعنی آثار بازمانده از گویشهای دیرین متداول در آذربایجان اگر چه از لحاظ گردآوری مواد معتبر و قابل توجه مساعی ممکن مبذول شده و کوششهایی نیز برای خواندن و بررسی زبان شناسی آن آثار به عمل آمده ولی می‌توان گفت در این زمینه نتیجهٔ علمی کاملی به دست نیامده و حدس و گمان و سلیقه‌های شخصی در خواندن آثار بازمانده از گویش آذری (مقصود زبان دیرین ایرانی مردم آذربایجان

است) بر تحقیق علمی و پژوهش مبتنی بر اصول و قواعد زبان شناسی غلبه داشته است. تردیدی نیست که بررسی نمونه‌های بازمانده از آذری کهن مهمترین و نخستین کاری است که باید برای تثبیت اصول و قواعد و شناخت علمی زبان دیرین آذربایجان انجام بشود. یعنی آثار مزبور باید به دقت از لحاظ فونتیکی و ساختمان دستوری و لغات بررسی گردد تا قواعد و مشخصات ویژه گویش آذری به دست آید. اما چنانکه اشاره کردیم چنین بررسی و تحقیقی دشواریهای فراوان و مشکلات متعدد دارد و شاید مهمترین این مشکلات عبارت باشد از:

۱- انجام تحقیق علمی معتبر برای بعضی از محققان به علت فقدان اطلاعات کافی از اصول علمی زبان شناسی امکان پذیر نبوده و بدین سبب این قبیل پژوهندگان ناگزیر در تحقیقات خود از معیار ذوق و سلیقه شخصی استفاده کرده‌اند و روشن است که معیار ذوق و سلیقه نمی‌تواند وسیله معتبر و قابل اعتمادی در این قبیل پژوهشها باشد. شکئی نیست که درباره زبان کهن آذربایجان تحقیقات دقیق و عمیقی نیز وجود دارد مثل رساله «زبان قدیم آذربایجان» از دانشمند مأسوف علیه و. ب. هنینگ (W. B. Henning. The Ancient Language of Azerbaijan) ولی این تحقیقات نیز به علت کافی نبودن و کمی موادی که در دسترس آن دانشمند بوده خالی از عیب و نقص نیست و نمی‌توان به استنتاجهایی که بر اساس مواد بسیار محدود به عمل آمده بیش از «یک نظریه زبان شناسی» ارزش قایل شد.

۲- متأسفانه طبقه بندی آثار باقی مانده یعنی تشخیص این موضوع

که کدام دسته از این آثار مربوط به گویش کدام شهر و منطقه و در کدام زمان است بطور دقیق و قابل اعتماد امکان پذیر نمی نماید و زمان و مکان اغلب آثار باقی مانده کاملاً مشخص نیست مثلاً نمی توان بر اساس غزل آذری همام یا دوبیتی های آذری شیخ صفی الدین گویش مردم تبریز و مردم اردبیل را در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به همان صورت که در آن غزل و آن دوبیتی ها منعکس شده دریافت زیرا امکان تحریف و «جدیدتر شدن» در این قبیل آثار منتفی نیست، به عبارت دیگر در مورد این اشعار و همچنین آثاری نظیر رساله روحی انارجانی تاریخ استنساخ یعنی تاریخ نوشته شدن نسخه هایی که در دست داریم بیش از تاریخ اصلی اثر باید مورد توجه باشد و از سوی دیگر هرگاه مثلاً دوبیتی شیخ صفی را مردی تبریزی و شعر همام را شخصی زنجانلی یا قزوینی در قرن دهم هجری نوشته باشد گذشته از تغییراتی که امکان دارد با توجه به زبان رایج قرن دهم در آن اشعار راه یافته باشد بعید نیست که لهجه شخص نویسنده نیز در صورت اصلی اشعار تأثیر بخشیده باشد.

۳- در تحقیقاتی که می کنیم صرفاً به دست آمدن قاعده ای را نباید دلیل کشف و شناخت یکی از قواعد ویژه زبان آذری بدانیم، چون امکان دارد آن قاعده مخصوص زبان آذری نباشد بلکه درباره لهجه های دیگر ایرانی شمالی یا غربی مثلاً قزوینی یا طالشی یا گیلکی قدیم یا رازی نیز صدق بکند.

۴- پیش از هر کار بایسته است تمام کوشش ممکن برای به دست آوردن مواد بیشتر از آذری قدیم و همچنین به دست آوردن صورت

صحیح هریک از آثار گویشی باز مانده مبذول گردد. برای تأمین این منظور در درجه اول پیدا کردن و گرد آوردن همه نسخه‌های قدیمی و مهم از مدارک و کتابهایی که نمونه‌های آذری در آنها مندرج است و در درجه دوم تصحیح دقیق انتقادی آن نمونه‌ها ضرورت دارد. نباید فراموش کرد که در تصحیح انتقادی آثار زبانی و گویشی، گذشته از معیارهای عمومی تصحیح نسخ خطی استفاده آگاهانه و محتاطانه از علم زبان شناسی و معیارهای گویش شناسی نیز در حد معقول بایسته می‌نماید. تاکنون در مورد تثبیت صورت صحیح نمونه‌های آذری و همچنین آوانویسی و کشف معنی آنها گاهی سلیقه شخصی و استنباط سطحی اشخاص و گاهی نیز برعکس وحی منزل پنداشتن یک یا دو نسخه و غالباً ترکیب این هر دو شیوه رایج و جاری بوده و نتایج متزلزل و غیر قابل اعتمادی به بار آورده است.

۵ - غالباً تحقیق در نمونه‌های آذری بر اساس « شیوه محدود داخلی » یعنی سنجش مواد محدود این زبان و استنتاج زبان شناسی از آنها انجام گرفته است، در حالیکه برای چنین تحقیقی باید دائماً با فهرست دقیق و فشرده‌ای که از نمونه‌های لهجه‌های مختلف ایرانی و مشخصات و مختصات آن لهجه‌ها تهیه می‌کنیم مشورت و پس از تشخیص موارد مشابه و مساوی و مخالف در گویش آذری و دیگر گویشهای ایرانی نتایج را یادداشت بکنیم. روشن است که چنین کاری تا چه حد دشوار و مستلزم آگاهیهای وسیع از زبان شناسی و لهجه شناسی ایرانی است. برای اینکه فقط به ذکر کلیات نپرداخته باشیم مواردی از مشکلات

واشتباهات و نمونه‌هایی از امکانات پژوهش و تحقیق با استفاده از آگاهی‌های گویشی را مطرح می‌سازیم :

\* در غزل مشهور همام تبریزی با مطلع « بدیدم چشم مستت رفتم از دست » ( غزل شماره ۱۲ از دیوان همام ، از انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران ) اختلافات مصاریح دوم که به زبان آذری تبریزی در سده هفتم و آغاز سده هشتم سروده شده در نسخه‌های مختلف دیوان همام تا حدی است که در صورت عدم آشنایی با قوانین لهجه شناسی شمال غربی ایران ممکن است اشتباهات بزرگی را در درک مشخصات زبان آذری قرن هفتم و قرن هشتم باعث شود. دو بیت اول و سوم از این غزل را از روی نسخه چاپ مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران و نسخه خطی مرحوم حاج حسین نخجوانی نقل می‌کنیم :

نسخه چاپ مؤسسه :

بدیدم چشم مستت رفتم از دست	گوان وا بر دلی کویا نبی مست
به آب زندگی ای خوش عبارت	لوانت لاهه آج من دیل ویان بست
نسخه مرحوم نخجوانی :	

بدیدم چشم مستت رفتم از دست	کوام آذر دلی بو کو نبی مست
به آب زندگی ای خوش عبارت	لوانت لاهه چمن دیل و گیان بست

سنجش زبان شناسی این دو مصراع با مشخصات گویشهای ایرانی شمال غربی ایران نشان می‌دهد که صورت مضبوط در نسخه مرحوم نخجوانی کهنه‌تر و صحیح‌تر می‌باشد و زبان مردم تبریز در روزگار همام را به درستی ارائه می‌کند . نسخه چاپ مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران

به علت عدم امکان استفاده انتقادی زبان‌شناسی از نسخه بدلها فقط صورت تحریف شده یا صورت جدید این دو مصراع را ( بخصوص در بیت دوم) نشان داده است .

\*\*\* توجه بفرمائید به تفاوت مصراع اول از آخرین بیت غزل همام به مطلع « خیالی بود و خوابی وصل یاران » در نسخه چاپ مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران (غزل شماره ۱۵۸) و بعضی نسخه‌های دیگر :

دیوان چاپ مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران :

وهار و اول و جانان دیم خوش بی

نسخه دیگر : وهار و اول و دیم یار خوش بی

(معنی : بهار و گل به روی یار خوش باشد)

در مورد این مصراع برعکس مورد اول صورت مضبوط در متن چاپی مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران صحیح‌تر و قدیمی‌تر می‌نماید و صورت مضبوط در نسخه دیگر به احتمال قوی جدیدتر است .

\*\*\* برای اینکه کیفیت تحریف و تغییر در آثار گویشی و دشواری پژوهشهای مربوط به لهجه‌شناسی و لزوم احتیاط و شکاکتی علمی در این باره کاملاً معلوم گردد به این دویتی فهلوی منسوب به بابا طاهر توجه بفرمائید :

کشی مون از بخواری از که ترسی      کشی مون از بزاری از که ترسی

به این نیمه دلی از کس ترسم      دو عالم دل توداری از که ترسی

(با تفاوت‌های ناچیز در نسخه‌ها)

صورت صحیح و قدیمی این فهلوی خوشبختانه در کتاب المعجم



فی معاییر اشعار المعجم مذکور است و حدود تصوّر ناپذیر تحریقاتی را که در مدت چند صد سال امکان دارد در يك فهلوی صورت گرفته باشد به خوبی نشان می‌دهد :

ارگری مون (به) خواری اچ که ترسی

ورکشی مون (بزاری) اچ که ترسی

از ای نیمه دلسی ترسم اچ کیچ

ای گهان دل ته داری اچ که ترسی (المعجم)

\*\* دویتمی منسوب به یعقوب اردبیلی که به لهجه آذری اردبیلی

(یعنی زبان ایرانی مردم اردبیل در سده‌های گذشته) سروده شده (مذکور در هفت اقلیم) غالباً بدین صورت نوشته شده :

رشته دستت بلا کلکون کریته تو بدستان هزاران خون کریته

در آینه نظر کن تا بوینی که وینم زندگانی چون کریته

صورت صحیح این فهلوی یا آذری اردبیلی بی‌تردید چنین است :

اشته دستت بلا کلکون کری ته

تا به دستان هزاران خون کری ته ...

«اشته» ضمیر ملکی منفصل دوم شخص مفرد و «کری» به معنی

«کنی» است. مقایسه این واژه‌ها با معادل آنها در گویشهای ایرانی قدیم

و همچنین بعضی لهجه‌های ایرانی کنونی در آذربایجان (زبان هرزی)

صحت این نظر را تأیید می‌کند.

\*\* به عنوان شاهد برای نشان دادن اهمیت تطبیقات و سنجشهای

زبان شناسی و لهجه شناسی در مورد زبان ایرانی دیرین آذربایجان

نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم :

الف - به‌تشابه ضمائر منفصل ملکی در زبان هرزنی (گوش ایرانی گلین قیه و بابره و هرزند عتیق) و تاتی (گوش ایرانی کنونی مناطق حسنو و دیزمار) توجه فرمائید :

هرزنی : چَمَن گونِم = جان من

هرزنی : اشته گونِر = جان تو

هرزنی : جوی گونِی = جان او

هرزنی : چاما گونمون = جان ما ...

تاتی : چِمَن آسپ = اسب من

تاتی : تِه آسپ = اسب تو

تاتی : چِیا آسپ = اسب او

تاتی : چَمی آسپ = اسب ما ...

این تشابه از يك سوی قرابت این دوزبان ایرانی (که هم اکنون گروهی از هم میهنان روستایی ما بدان زبانها تکلم می‌کنند) را ثابت می‌کند و از سوی دیگر شباهت و قرابت هرزنی و تاتی کنونی را (لااقل در مورد ضمائر منفصل تملیکی) با زبان مردم تبریز در قرن هفتم و هشتم هجری (قس با «چمن دیل و گیان» به معنی «دل و جان من» در شعر همام طبق نسخهٔ نخجوانی) نشان می‌دهد .

ب - این مصراع منسوب به یکی از اطرافیان شیخ صفی‌الدین یعنی به زبان فهلوی اردبیلی در قرون هفتم و هشتم است : « دیره سر باستانه اچ ته دارم » یعنی « دیری است که سر به آستانهٔ تو دارم ». در این

مصراع «اچ ته» نقش ضمیر ملکی و وسیله اضافه را ایفا می‌کند و کیفیت ساختمان «اشته» ضمیر منفصل ملکی در هرزنی و همچنین در فهلوی منسوب به یعقوب اردبیلی را روشن می‌سازد و در واقع می‌توان گفت «اچ ته» صورت قدیمی‌تر یا ادبی‌تر «اشته» محسوب می‌شود: اچ ته - اش ته - آشته - اشته.

ج - این فهلوی مشهور متعلق به شیخ صفی‌الدین اردبیلی و به زبان اردبیلی در سده‌های هفتم و هشتم سروده شده است (سلسله‌النسب صفویه):

صقیم صافیم گنجیان نمایم      به دل دردژرم تن بیدوایم  
کس به هستی نبرده ره به اویان      از به نیستی چومردان خاک پایم  
یعنی: صفی هستم صافی هستم، نشان دهنده نمایان‌کننده گنجها  
(ی حقیقت) هستم. به دل دردمند و به تن بی‌دوا هستم. کسی به هستی  
(بواسطه خودبینی) ره به خدا نبرده است، من به نیستی (از پرتو فنا و  
بواسطه فروتنی) خاک پای مردان هستم.

در این دوبیتی «دَرْدَژَر» به معنی «دردمند» (در زبان کنونی آذربایجان هم این کلمه به صورت dardajar استعمال می‌شود) و «اویان» در مفهوم «حق و خدا» و «از» به معنی «من» است و «چومردان خاک پای» نیز «خاک پای مردان» معنی می‌دهد. «چومردان خاک پای» از نظر ساختمان تفاوتی با «اچ ته آستانه» و «اشته دست» در فهلوی یکی از پیروان شیخ صفی‌الدین و فهلوی منسوب به یعقوب اردبیلی ندارد و از نظام گویشی واحدی در مورد اضافه تملیکی حکایت می‌کند.

د - در هرزنی و تاتی « من » به صورت « من و مون » استعمال می‌شود ولی در اردبیلی به صورت « آز » و در خلخال به شکل « آزی » دیده می‌شود. شکل اردبیلی و خلخال مطابق با مختصات لهجه شناسی ایرانی در شمال غرب است و شاید به همین علت ( یعنی تفاوت اساسی هرزنی و تاتی با اردبیلی و خلخال قدیم در این مورد ) استنتاج خاصی در مورد تفاوت بنیادی این گویشها بکنیم. ولی چنین استنتاجی ناصحیح است و می‌توان اطمینان داشت که صورت « من و مون » در هرزنی و کرینگانی تحت تأثیر گویشهای متأخر پیدا شده است و یقیناً در هرزنی و کرینگانی قدیم نیز « آز = من » استعمال می‌شده.

#### جزیره‌های زبانی در آذربایجان :

علاوه بر مواد لفظی و معنوی ایرانی بی‌شمار که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد و یادگار زبان دیرین این سرزمین می‌باشد، هنوز در بعضی مناطق آذربایجان گویشهای اصیل ایرانی وجود دارد و گروهی از مردم روستانشین آذربایجان به‌زبانهایی که صددرصد ایرانی و از لحاظ مختصات صرفی و نحوی کهنه‌تر از همه نمونه‌های موجود آذری قدیم است سخن می‌گویند. این مناطق را به‌مناسبت اینکه در قلب زبان کنونی یعنی گویش متأخر آذربایجان ویژگیهای زبانی قدیم را از هر حیث حفظ کرده‌اند جزیره‌های زبانی می‌نامیم. مهمترین این زبانها تا جایی که اطلاع داریم « هرزنی » و « تاتی » و « خلخال » است. مرکز جزیره زبانی « هرزنی » روستای گلین قیه در چند فرسخی مرند و مرکز زبان تاتی یا

زبان مناطق دیزمار و حسنو روستاهای کرینگان و آرزین است .  
 بررسی ویژگیهای این زبانها بخصوص زبان هرزنی که ظاهراً  
 اصیلتر و دست نخورده تر می نماید نکات زیر را نشان می دهد :

۱- گردآوری مواد این زبانها ، که به سرعت نابود می شوند و تا  
 چند سال دیگر شاید اثری از آنها باقی نماند ، شاید از لحاظ حفظ آثار  
 زبان دیرین ایرانی این سرزمین ضرورت و اهمیت فوق العاده داشته باشد .  
 اگر چه بعضی محققان این زبانها و به ویژه هرزنی را گویشهای مهاجر  
 و هم‌ریشه گویش طالشی دانسته و در آذری بودن آنها تردید کرده‌اند  
 ولی مناسبات و تشابهات متعدد بین این زبانها و آثار بازمانده از آذری  
 قدیم صحت این نظریه و تردید را تأیید نمی کند .

۲- شگفت انگیز است که این گویشهای ایرانی با وجود مرور  
 قرن‌ها و آمیختگی با گویش متأخر اصالت ساختمانی و ویژگیهای کهن  
 صرفی و نحوی خود را حفظ کرده‌اند و با توجه به مختصاتی از قبیل  
 صرف اسامی و غیره که ویژگی زبانهای ایرانی پیش از اسلام به شمار  
 می رود حتی از فلهلویات آذری قرن هفتم و هشتم هجری نیز کهنه‌تر و  
 اصیل‌تر به نظر می آیند .

مطالعه مقاله‌های « نکته‌ای چند از زبان هرزنی » در شماره سوم  
 دوره ششم نشریه دانشکده ادبیات تبریز و مقاله « فعل در زبان هرزنی »  
 در شماره زمستان سال ۱۳۴۱ و شماره بهار سال ۱۳۴۲ همان نشریه اهمیت  
 و مشخصات یکی از این زبانها را (هرزنی) آشکار خواهد ساخت .

## مواد ایرانی در گویش کنونی آذربایجان

اگر چه در روزگار صفویه که بانی وحدت سیاسی و مذهبی ایران بودند آسیبی بزرگ به وحدت زبان ایران وارد آمد ولی زبان آذری یکباره و سراسر از بین نرفت بلکه مواد لفظی و معنوی زبان ایرانی دیرین آذربایجان در گویش کنونی باقی ماند. نکات زیر در این باره قابل توجه است :

۱- در زبان کنونی آذربایجان واژه‌های آذری و فارسی (بطور کلی ایرانی) فراوان است و تقریباً همه نامهای پیشه‌ها و اصطلاحات کشاورزی و دامداری و خانه‌داری و صدی هشتاد اعلام جغرافیایی و اسامی اماکن آذربایجان ایرانی و آذری (یعنی زبان دیرین ایرانی آذربایجان) می‌باشد و لغات ترکی زبان آذربایجان بیش از سی درصد مجموع لغات این زبان را شامل نیست. برای واژه‌های ایرانی و دیگر واژه‌های مصطلح فارسی که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد می‌توان به کتاب «زبان کنونی آذربایجان» تألیف آقای دکتر ماهیار نوابی استاد ارجمند دانشگاه‌های آذربادگان و تهران و رئیس مؤسسه آسیائی دانشگاه پهلوی مراجعه کرد. همچنین برای اسامی قری و قصبات و شهرها و امکنة آذربایجان و کلمات آذری (بطور کلی ایرانی) که در زبان فعلی آذربایجان رواج دارد مطالعه مقاله «نمونه‌ای چند از لغت آذری» (شماره ۴ سال هشتم و شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ سال نهم نشریه دانشکده ادبیات تبریز) از استاد ارجمند محمّد امین ادیب طوسی توصیه می‌شود.

۲- علاوه بر واژه‌ها و مصطلحات ایرانی (آذری و فارسی) که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد بسیاری از تعبیرات و امثال مستعمل در زبان کنونی ترجمه تعبیرات و امثال و ترکیبات فارسی ( بطور کلی ایرانی) می‌باشد. برای آگاهی کافی در این مورد مطالعه مقاله‌های زیر سودمند خواهد بود :

« تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترک فارسی و آذربایجانی » از هوشنگ ارژنگی ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز : شماره‌های ۱ و ۲ سال نهم و شماره ۱ سال دهم .

« تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترک فارسی و آذربایجانی » از رفیعه قنادیان ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز : تابستان سال ۱۳۴۲ .

۳- چون اکثر مواد لفظی و معنوی و بالاتر از همه روح تعبیرات زبان کنونی آذربایجان چنانکه گفتیم ایرانی است زبان فعلی مردم آذربایجان با زبان ترکی اصیل اختلافات فراوانی دارد تا جایی که زبان آذربایجان برای ترکان و زبان ترکی برای مردم آذربایجان کاملاً مفهوم نیست و باید زبانی را که فعلاً مردم آذربایجان بدان سخن می‌گویند « گویش کنونی یا زبان کنونی آذربایجان » بنامیم نه « ترکی » چنانکه به غلط مصطلح است .

۴- نباید تصور کرد مواد ایرانی در گویش کنونی شهرهای آذربایجان بیش از روستاها می‌باشد ، بلکه مواد ایرانی گویش مردم روستاهای آذربایجان (بخصوص اصطلاحات کشاورزی و دامداری و اسامی امکانه) اگر بیش از شهرها نباشد کمتر از آن نیست .

۵- مواد ایرانی رایج در گویش کنونی آذربایجان چهار دسته است: **اولا** واژه‌های مشترک فارسی و آذربایجانی، ثانیا واژه‌های عربی مقترس رایج در زبان فارسی که در گویش کنونی آذربایجان نیز استعمال می‌شود، **ثالثا** واژه‌های مشترک ایرانی و آذربایجانی (مقصود واژه‌های ایرانی است که در زبان فارسی وجود ندارد ولی در دیگر لهجه‌های ایرانی رایج است)، **رابعا** واژه‌های بسیار کهن یا واژه‌های قدیم آذری که در گویشهای دیگر به چشم نمی‌خورد ولی در ایرانی بودن آنها جای کمترین تردید نیست. ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که بسیاری از واژه‌هایی نیز که همه آنها را ترکی می‌پندارند (شاید به علت نداشتن معادل فارسی یا عدم تشابه ظاهری با واژه‌های فارسی) ایرانی آذری است و ارتباطی با ترکی ندارد.

بررسی واژه‌های دسته اخیر (یعنی واژه‌های اصیل آذری قدیم که در گویش کنونی مستعمل است) و سنجش آنها با آثار بازمانده از گویش آذری قدیم یکی از معیارهای معتبر برای تثبیت و تعیین هویت آذری آن آثار محسوب می‌شود ولی متأسفانه تا کنون از این وسیله اساسی و مهم در مطالعات زبان شناسی مربوط به فلهوئیات (و از جمله آذری) استفاده‌ای نشده است یا بنده اطلاع ندارم.

۶- اجازه می‌خواهم برای نشان دادن چگونگی مواد ایرانی و آذری در گویش کنونی آذربایجان به ذکر چند مثال اکتفا بکنم:

- دگو<sup>w</sup> de-go (= دوگاو)، اصطلاح روستایی به معنی

«(زراعت) دوگاو».



- چرگو  $car-go^w$  (= چهار گاو) ، اصطلاح روستایی به معنی « (کشاورزی) چهار گاو » .

- کرگه  $karga$  (= کارگاه) ، اصطلاح روستایی و همچنین نام محل و روستا .

- پشه  $pešak$  (= پیشاهنگ) ، اسب پیشاهنگ و پیشتاز .  
 - قیماخ  $qeymāx$  (= خامه ، خامک) . در آذری قدیم صدای «قی = qey» معادل «خا» در زبان پهلوی و فارسی ، و صدای «-اخ = āx - ak» معادل در پهلوی و  $a (= e)$  در فارسی است و بدین ترتیب  $xāmak$  در آذری  $qeymāx$  تلفظ می شود .

- قیقناخ  $qeyqanāx$  (= خاگینه = خاگینک) . طبق قاعده فونتیکی مذکور در بالا در این مورد نیز «خا» به «قی» و «-ک = -ak» به «-اخ = āx» تبدیل شده است .

- انایین  $anāyin$  (بی آیین ، زشت ، بدترکیب) . این واژه صورت بسیار کهن خود را حفظ کرده و از لحاظ ساختمان در ردیف واژه های اوستایی متأخر یا پهلوی اشکانی به نظر می رسد و قابل سنجش با صورت باستانی « نفرین » یعنی « انافرین » است .

کسانی که درباره زبان آذری قدیم یعنی زبان ایرانی آذربایجان مطالبی نوشته یا تحقیقاتی کرده اند :

وظیفه اخلاقی است که در این گفتار از کسانی که در زمینه های مربوط به سابقه تاریخی گویش آذری و آثار بازمانده آذری قدیم و زبانهای ایرانی که فعلاً در بعضی روستاهای آذربایجان رایج است و مواز

و عناصر ایرانی موجود در گویش کنونی مردم آذربایجان تحقیقاتی کرده‌اند یاد بکنیم . در ذکر نامها از اینکه هیچگونه ترتیبی را از لحاظ اهمیت کاری که این دانشمندان و فضلا انجام داده‌اند رعایت نمی‌کنیم ( زیرا رعایت ترتیب و اولویت در این مورد مستلزم بررسی و تأمل کافی است و فعلاً چنین فرصتی نداریم ) شرمنده‌ایم و اگر نام افرادی به علت عدم اطلاع ما فراموش بشود و از قلم بیفتد پوزش می‌خواهیم. طالبان می‌توانند برای آگاهی تفصیلی از منابع مربوط به زبان آذری و طبقه بندی این منابع به مقاله بنده در کتاب « چهره آذربادگان در آینه تاریخ ایران » که در سال ۱۳۵۳ از طرف دانشگاه آذربادگان به مناسبت روز تاریخی ۲۹ آذر ماه منتشر شده است مراجعه بفرمایند (صفحه‌های ۲۳۰-۲۱۴):

مرحوم احمد کسروی - مرحوم عباس اقبال - مرحوم سعید نفیسی -  
 مرحوم قزوینی (در باره نوشته‌های مرحوم کسروی) - پرفسور هنینگ -  
 محمد امین ادیب طوسی - یحیی ماهیار نوابی - مجتبی مینوی - صادق کیا -  
 عبدالعلی کارنگ - احسان یارشاطر - یحیی ذکا - رحیم رضازاده ملک -  
 محمد مقدم - رشید عیوضی - هوشنگ ارژنگی - رفیع قنادیان -  
 جلال متینی .



### آذری یا زبان دیرین آذربایجان

در باره زبان آذری ، یعنی پهنه وسیع لهجه‌های پراکنده ایرانی در آذربایجان ، باید نکات زیر مورد توجه باشد :

۱- بی‌تردید اصطلاح «آذری» منسوب مخفف به «آذربایجان» است و از زبانی که در آذربایجان بدان تکلم می‌کردند حکایت می‌کند ولی باید در نظر داشت که در این تسمیه فقط مکان مطرح نبوده بلکه زمان هم مورد توجه می‌باشد یعنی اطلاق «آذری» منحصر به زبان مردم آذربایجان در دوران اسلامی تا روزگار صفویه است و از روزگار صفویه که زبان ایرانی آذربایجان دستخوش تغییر و تحول اساسی شده استعمال این اصطلاح نیز موقوف گردیده است. بنابراین نباید، چنانکه امروز می‌پندارند و حتی مسؤولان و دستگاہهای رسمی مثل سازمان رادیو نیز این اشتباه را می‌کنند، تصور کرد که «آذری» به زبانی که در هر زمانی در آذربایجان مورد تکلم است قابل اطلاق می‌باشد و مثلاً می‌توان آذری را به ترکی اطلاق کرد. بلکه «آذری» اصطلاحی است حاکی از زبان ایرانی دیرین آذربایجان که بخش یا دوره اسلامی زبان ایرانی آذربایجان را از روزگار مادی تا عصر صفوی در بر می‌گیرد. نتیجه‌ای که از این توضیح می‌گیریم چنین است که اگرچه لهجهٔ امروزین رایج آذربایجان با هیچ یک از ترکیهای اصیل مشابهت ندارد و چنانکه گفتیم جز قالب دستوری و استخوان بندی کلی اکثر مواد لفظی و معنوی آن ایرانی محض می‌باشد مع‌هذا شایسته است لهجهٔ امروزین آذربایجان را «زبان کنونی آذربایجان» یا «گویش کنونی آذربایجان» یا «گویش آذربایجانی» بنامیم و اصطلاح «آذری» را که نمایندهٔ هویت تاریخی زبان ایرانی آذربایجان است به زبان دیرین این سرزمین که ظاهر آن تا میانه و شاید تا اواخر عصر صفوی در تبریز و شهرها و روستاهای آذربایجان زنده بوده اختصاص دهیم.

- ۲- «آذری» نام عمومی و عنوان کلی برای لهجه‌های گوناگون رایج در آذربایجان است که گاهی در مفهوم عام «فهلوی» و گاهی در مفهوم خاص مثلاً «تبریزی، زنجان، اردبیلی، مراغی، ارموی» و غیره استعمال می‌شود. نویسندگان هم در این باره سلیقه‌ها و شیوه‌های متفاوت دارند یعنی در بعضی منابع به جای «آذری» مصادیق جزئی آن از قبیل اردبیلی و مراغی و زنجان و در بعضی منابع اصطلاح عام آذری بکار رفته است.
- ۳- بررسی آذری به علت گسترده بودن پهنه و نامشخص بودن مرزهای آن دشوار است و ظاهراً باید از زنجان تا تبریز و ارمیه و مرزهای ارمنستان و گرجستان را منطقه آذری دانست. دشواری بررسی بدین معنی است که جز به مدد دقت‌های علمی و فنی خاص نمی‌توان مثلاً لُری را از بعضی گویشهای آذری بخصوص زنجان تشخیص داد و به سادگی ممکن است اشتباه پیش بیاید. مثلاً اردبیلی با گیلکی و طالشی، و زنجان با قزوینی و رازی و گاهی لُری و همدانی قابل اشتباه است.
- ۴- «آذری» نسبت به دیگر گویشهای مشابه وضع خاص پیدا کرده و گاهی آن را در معنی وسیع منسوب به آذربایجان پنداشته و از معنی مصطلح آن که نماینده گویش ویژه‌ای باید باشد غافل مانده‌اند. ما می‌گوییم بدون تردید «آذری» همان «فهلوی» است یعنی «آذری» در واقع «فهلوی» در آذربایجان می‌باشد و نسبت به «فهلوی» همان مقام را دارد که لُری و همدانی و گیلکی و طبری و رازی و قزوینی و غیره. مطلب قابل توجه درباره «آذری» این است که انواع گویشهای محلی و غیردری را در آذربایجان «آذری» خوانده‌اند و در بعضی دیگر از سرزمینهای ایرانی

«فهلوی». اگرچه فهلوی نیز درباره همه گویشهای ایرانی مصطلح عام نیست بلکه عرصه مکانی و زمانی محدودی دارد و از سوی دیگر گاهی به جای فهلوی مصادیق خاص آن استعمال می‌شود.

۵- مترادفات «آذری» را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

آذری، اذربی، فهلوی، فهلوی آذری، آذریه، فارسی (از باب اطلاق عام)، رازی، شهری (برای «رازی و شهری» توجه بشود به استعمال این دو واژه در رساله مولانا روحی انارجانی در تعریف جوان و کتاب روضات الجنان و جنات الجنان در شرح حال ماما عصمت و سفینه متعلق به آقای منوچهر تفضلی در شرح حال مهان کشفی «به نقل آقای محمد امین ادیب طوسی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز». چنانکه از این مدارک برمی‌آید «رازی و شهری» به معنی «آذری تبریزی» و «آذری اردبیلی» استعمال شده است).



#### گواهی منابع و اسناد تاریخی درباره زبان آذربایجان

برای تعیین هویت زبان آذربایجان در دوره اسلامی بیش از ده سند تاریخی مورد استناد و استشهاد پژوهندگان بوده و هرکسی بر حسب فکر و میل باطنی خود از این اسناد نتیجه‌گیری و از ظرفیت کلی و مفروض عبارات و کلمات برای اثبات عقیده شخصی و آرزوی قلبی استفاده کرده است. در واقع این مورد تنها موردی نیست که تتبع تاریخی و پژوهش علمی وسیله برای اثبات هدف از پیش تعیین شده قرار گرفته بلکه درباره بسیاری

از مسائل تاریخی و فرهنگی با چنین شیوه‌ای که می‌توان آن را «شیوه کلامی در زمینه پژوهش و تحقیق» نامید روبرو می‌شویم.

از این مقدمه، که در واقع تمهیدی بود برای جلب عنایت به اهمیت و دقت بررسی تاریخی درباره موضوع، می‌گذریم و به اصل مطلب می‌پردازیم. اجازه می‌خواهم تمام اسناد تاریخی شناخته شده درباره زبان دیرین آذربایجان را، تا آنجا که به یاد داریم طبقه بندی بکنیم. از این اسناد دهگانه شش سند صریح و روشن و غیر قابل بحث و تردید است و آشکارا از زبان ایرانی آذربایجان حکایت می‌کند و دو سند ظاهر آ قابل تفسیر و کلی است ولی چنانکه خواهیم دید به مدد اسناد صریح و شواهد و قرائن مسلم این دو سند نیز باید به اسناد صریح افزوده بشود، و بالاخره دو مدرک مأخوذ از منابع ادبی و تاریخ ادبی که گاهی عجولانه گواه منفی محسوب شده و بعضی پژوهندگان آنها را دلیل وجود زبان غیر ایرانی در آذربایجان دانسته و یا در توجیه آنها با توجه به مغایرتی که ظاهراً با اسناد صریح دارند در مانده‌اند. این دو مدرک نیز در تحلیل نهائی مکمل دیگر اسناد و مدارک تاریخی می‌شود و می‌توان به صراحت گفت که منفی یا مبهم بودن این دو مدرک و گواهی بیش از آن که به مفاد و محتوی مربوط باشد ناشی از عدم حصول مقدمات و شرایط لازم از لحاظ آگاهی پژوهندگان نسبت به مسائل تاریخی و فرهنگی است. اکنون اسناد و مدارک مذکور را، که اگر شامل همه اسناد تاریخی در این باره نباشد شامل اکثر و اغلب آنها لافل در حدود آگاهی بنده می‌باشد، به اجمال از نظر می‌گذرانیم.

\* \* \* مدارک صریح، که آشکارا از زبان ایرانی آذربایجان در سده‌های

اسلامی حکایت می‌کند :

۱- یاقوت حموی در معجم البلدان دربارهٔ زبان یا لغت مردم آذربایجان و تبریز می‌گوید : « آنان را گویشی است که بدان آذریه گفته می‌شود و جز خودشان کسی آن را نمی‌فهمد ». آیا چنین تعریفی ممکن است دربارهٔ ترکی زبان مشهور آن روزگاران باشد و آیا جز گویش محلی ایرانی مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد ؟

۲- ابن الندیم در الفهرست از قول ابن مقفع انواع زبان پارسی را « فهلوی ، دری ، فارسی ، خوزی ، سریانی » می‌نامد و « فهلوی » را منسوب به فهله ( نام پنج ولایت : اصفهان ، ری ، همدان ، ماه نهاوند ، آذربایجان ) می‌داند . این قول ابن مقفع سندی است برای شمول صریح واژه « فهلوی » به « آذری » و مدرکی برای رفع ابهام در این مورد .

۳- ابن حوقل در المسالک و الممالک ( نیمهٔ اول قرن چهارم هجری ) زبان آذربایجان را « فارسی » معرفی می‌کند . « فارسی » در این مورد قطعاً اطلاق عام است به گویشهای ایرانی اعم از آذری و در هر حال گویشی در ردیف « فارسی » را می‌رساند نه ترکی را .

۴- مسعودی در التنبیه والاشراف ( نیمهٔ اول قرن چهارم هجری ) مصرحاً فهلوی و دری و آذری قدیم را گویشهای زبان فارسی معرفی کرده است . این سند مؤیدی است بر آنچه در بالا دربارهٔ نظر ابن حوقل گفتیم یعنی نشان می‌دهد که « فارسی » در مدارك کهن مفهومی اعم از « فارسی دری » یا « دری » داشته و در مفهومی شبیه « زبان ایرانی » استعمال می‌شده است .

۵- مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم زبان مردم اقالیم

ثمانیه ایران ( اقالیم الاعاجم ) و از جمله آذربایجان را فارسی می‌داند و می‌گوید بعضی دری و بعضی منغلقة است (منها دریّه و منها منغلقة). این سند گذشته از تأیید نظری که در ضمن بررسی روایت ابن حوقل و مسعودی درباره مفهوم عام فارسی گذشت از انواع زبان و گویشهای ایرانی (فارسی) گویش دری را در برابر انواع دیگر (منغلقة) قرار می‌دهد و شکّی نیست که «آذری» مثل «فهلوی» از نوع «فارسی منغلقة» است نه «فارسی دری» و همین «فارسی منغلقة آذربایجان» است که به قول صاحب معجم البلدان جز گویندگان آن زبان (مردم آذربایجان و تبریز) کسی آن را نمی‌فهمید.

۶- حمدالله مستوفی که در نیمه اول قرن هشتم هجری به آذربایجان مسافرت کرده در نزهت القلوب تحت عنوان ارومیه نمونه لهجه تبریزی را ارائه و زبان مراغه را «پهلوی مغیر» و زبان زنجان را «پهلوی راست» و زبان گشتاسفی را «پهلوی به جیلانی باز بسته» ذکر می‌کند. این سند گرانبها نشان می‌دهد که در قرن هشتم هجری در بجنوب حکومت ایلخانان مغول زبان مردم آذربایجان از شروان تا زنجان فهلوی (با تفاوت‌های گویشی) بوده و نمونه گویش مردم تبریز نیز شاهدهی صادق است که در نیمه سده هشتم تبریزیان به یکی از گویشهای شیرین ایرانی سخن می‌گفته‌اند.

\* \* \* مدارك مبهم و کلی، که مستقیماً صراحت ندارد ولی با توجه به مدارك صریح مذکور در بالا در ردیف مدارك صریح قرار می‌گیرد:

۷- در معجم الادبای یاقوت حموی از قول سمعانی آذری صحبت



کردن خطیب تبریزی در حضور ابوالعلاء معری روایت شده. اگرچه در این حکایت واژه « آذری » ظاهراً مفهوم صریح ندارد ولی نباید فراموش بکنیم که هر گاه « آذری » در این روایت مفهومی جز « فلهوی آذری یا فارسی آذری » مثلاً مفهوم « ترکی » داشته باشد ذکر « آذری » بجای « ترکی » که زبانی معروف و واژه‌های مشهور و مأنوس برای یاقوت و خطیب و ابوالعلاء بوده بهیچوجه قابل توجیه نخواهد بود.

۸- احمد بن ابی یعقوب یعقوبی صاحب کتاب البلدان مردم آذربایجان را مخلوطی از « العجم الآذریه » و « جاودانیه » خوانده است. اگرچه در این منبع از زبان آذربایجان سخنی نرفته است ولی ذکر صفت « آذری » برای « عجم » (ایرانی) می‌تواند قرینه روشنی باشد برای درک مفهوم و معنی تاریخی و لغوی « آذری ». به عبارت روشنتر همچنانکه « عجم آذری » مفهومی جز « ایرانیان آذربایجانی » نمی‌تواند داشته باشد و میان « عجم » و « آذری » رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد برای « آذری » به معنی زبان آذربایجان نیز جز « زبان عجم آذری » یا « زبان ایرانیان آذربایجانی » مفهومی قابل تصور نیست. سنجش آذری با « فارسی » در مفهوم خاص آن که هم به ایرانیان اهل فارس (مثل سلمان فارسی) و هم به زبان ایرانی مردم فارس اطلاق شده بروضوح مطلب خواهد افزود و همچنین سنجش آن با واژه‌های منسوب دیگر مثل « خوارزمی »، « سفدی »، « بلوچی »، « طبری »، « مازندرانی »، « رازی »، « زنجان »، « همدانی »، « قزوینی » و غیره که هرگز ممکن نیست مفهومی جز گویش محلی یا اهل محل مزبور داشته باشد. می‌خواهیم بگوئیم زبانهای مشهور اقوام مثل عربی و ترکی

همیشه و در همه جا عربی و ترکی نامیده شده و هرگز دیده نشده است که مثلاً بجای عربی اصطلاح «بغدادی» و «دمشقی» و «بیروتی» و «قاهری» یا «عراقی» و «سوری» و «لبنانی» و «مصری» استعمال بشود.

\* مدارك وشواهدی که گاهی گواه منفی درباره سابقه ایرانی زبان آذربایجان تلقی شده :

۹- قول ناصر خسرو در سفرنامه درباره شعر نیک گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران تبریزی گاهی چنین تعبیر شده که مردم تبریز و از جمله قطران در آن روزگار فارسی نمی دانسته اند. تنها نقص این تعبیر معلوم نبودن معنی دقیق فارسی در این عبارت ناصر خسرو است و کسانی که چنین تعبیری را می پذیرند ظاهراً نمی خواهند زحمت بررسی تاریخی معنی «فارسی» را بر خود هموار سازند. سنجش واژه فارسی در عبارت ناصر خسرو با واژه فارسی در دیگر اسناد تاریخی (به شرحی که گذشت) برای حل این نکته بسنده خواهد بود و نشان خواهد داد که واژه «فارسی» گاهی اصطلاح عام برای زبان ایرانی است (چنانکه فرس نیز اصطلاح عام برای سرناسر سرزمین ایران بوده) و گاهی اصطلاح خاص برای گویش شمال شرقی و شاید احیاناً برای گویش جنوب غربی ایران. در روایت ابن الندیم از قول ابن مقفع در واقع فارسی در مفهوم عام به کار رفته و ضمناً فارسی در مفهوم خاص نیز یکی از انواع پنجگانه فارسی (در مفهوم عام) محسوب شده است و از سوی دیگر «دری» مستقل از «فارسی» (در مفهوم خاص) تلقی شده و ظاهراً مقصود از «دری» گویش شمال شرقی ایران یعنی «پارسی دری» و مقصود از «فارسی» گویش جنوب غربی ایران

یعنی « پارسی فارسی » بوده است . طبق قول ابن مقفع زبان آذربایجان از انواع زبان ایرانی و فارسی (در مفهوم عام) بوده ولی در اصطلاح « فهلوی » نامیده می شده است نه « فارسی » . قول مسعودی و ابن حوقل نیز تلویحاً مؤید همین تقسیم بندی است با این تفاوت که ابن حوقل فقط اصطلاح « فارسی » در مفهوم کلی و عام را برای تمام گویشهای ایرانی و از جمله برای زبان آذربایجان به کار برده و مسعودی برعکس از تعمیم به تخصیص کامل گرویده و از انواع « فهلوی » گویش آذربایجان را با اصطلاح خاص « آذری » مشخص ساخته است . قول مقدسی نیز مطابق اقوال ابن الندیم و ابن حوقل و مسعودی است با این تفاوت که از گویشهای « فارسی » گویش « دری » را به عنوان شاخه مشخص پذیرفته و انواع دیگر را تحت عنوان « منقلقه » قرار داده و در واقع « منقلقه » را در مفهوم « فهلوی » اعم از فهلوی آذری و رازی و اصفهانی و لری و همدانی و غیره استعمال کرده است . به عبارت دیگر از نظر مقدسی زبان فارسی خراسان بزرگ « دری » و زبان ایرانی آذربایجان و بعضی دیگر سرزمینهای ایرانی « منقلقه » می باشد و طبیعی است که گویندگان و متکلمان فارسی دری زبان خود را اختصاصاً « فارسی » و گویشهای دیگر ایرانی را منقلقه و نه فارسی در مفهوم خاص آن تلقی کرده باشند چنانکه هم امروز مردم تهران زبان خود را فارسی ولی گویش محلی گیلان و بلوچستان و لرستان و حتی اصفهان را معمولاً گیلکی و بلوچی و لری و اصفهانی می نامند . روایت حمدالله مستوفی که گویشهای مختلف آذربایجانی (گویش مراغه و زنجان) را پهلوی (فهلوی) نامیده حاکی است که « فارسی » برای زبان آذربایجان مصطلح نبوده بلکه زبان آذربایجان

را « فهلوی » یا « آذری » می‌گفته‌اند و بنابراین اگر گفته شده باشد فلان مرد آذربایجانی فارسی نیک نمیدانسته دقیقاً بدین معنی است که زبان او فهلوی آذری بوده و فارسی دری یعنی فارسی خراسانی و ماورالنهری را نیک نمی‌دانسته است .

بنابراین قول ناصر خسرو درباره شعر نیک گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران فقط حاکی است که اولاً قطران مشکلات دیوان منجیک و دقیقی را نمی‌دانسته و چون زبان منجیک و دقیقی دری بوده در واقع قطران مشکلات فارسی دری را نیک نمی‌دانسته است ، و ثانیاً ناصر خسرو طبعاً فارسی را به معنی زبان تکلم خود تلقی کرده و به کار برده و شکی نیست که قطران زبانش آذری یا فهلوی بوده نه فارسی دری مثل ناصر خسرو و دقیقی یعنی آن فارسی دری که حجت خراسان آن را « پربها لفظ در دری » خوانده و با مباحث و به آواز بلند گفته است که دریای خوگانش نریزد .

هنگامی که این مقاله زیر چاپ بود شماره چهارم سال یازدهم مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی ، زمستان ۱۳۵۴ (به یادگار مجلس بزرگداشت دقیقی طوسی) به دستم رسید . در این شماره از مجله دانشکده ادبیات مشهد مقاله آقای دکتر جلال متینی با عنوان « دقیقی ، زبان دری و لهجه آذری » ، متضمن بررسی تفاوت‌های موجود در زبان دری و لهجه آذری در قرن پنجم هجری و ارائه نوع مشکلات قطران تبریزی در دیوان دقیقی بر اساس ابیات مستشهد از اشعار دقیقی در در کتاب لغت فرس اسدی طوسی ، مندرج است و حدود اختلاف و اشتراك

فارسی دری و آذری را در آن روزگار در چارچوب مواز مذکور نشان می‌دهد.

۱۰- شاید گروهی نیز سخن نظامی را در آغاز داستان لیلی و مجنون از قول ممدوحش خاقان اخستان احتمالاً حاکی از ترکی زبان بودن نظامی و در نتیجه مردم شروان و آذربایجان دانسته و تصور کرده باشند که چون نظامی ترکی گوی بوده یا ترکی سرایی معمول آن روزگار بوده بدین مناسبت شروانشاه از نظامی می‌خواهد که لیلی و مجنون را به فارسی به رشته نظم کشد زیرا :

ترکی صفت وفای مس نیست      ترکانه سخن سزای ما نیست

چنین تصویری به دلایل متعدد باطل است و چون می‌توان برای تفصیل این مطلب به کتاب «زبان کنونی آذربایجان» تألیف آقای دکتر ماهیارنوابی (ص ۲۰ - ۱۸) مراجعه کرد تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌ورزیم که احتمالاً بل یقیناً مسأله «وفای ترکی» و «سخن ترکانه» اشاره به حدیث مشهور آن روزگاران یعنی بدعهدی محمود غزنوی در حق فردوسی طوسی و «وفا به عهد نکردن و سخن و وعده یاوه آن ترک بُت شکن» است، چنانکه سنائی گوید :

وفا ناید از ترک هرگز پدید      ز ایرانیان جز وفا کس ندید

\*\*\*

مدارك مستقيم يا آثار باز مانده از زبان آذری

از لهجه یا زبان آذری یعنی زبان دیرین مردم آذربایجان آثار قابل توجهی باز مانده است که با بررسی و سنجش دقیق علمی آنها می‌توان

مبانی زبان‌شناسی آن زبان و همچنین مختصات گویشی لهجه‌های ایرانی پراکنده در سرزمین آذربایجان را کمابیش روشن ساخت. به دست آمدن چنین مختصات و مشخصاتی وضع و موقع زبان آذری را نسبت به دیگر زبانهای ایرانی معین خواهد کرد و تشخیص آثار آذری اصیل را در میان آثار گویشی مشکوک امکان پذیر خواهد ساخت.

آثار پیدا شده از زبان آذری قدیم، ناجایی که بر بنده معلوم است، به دو دسته یعنی «آذریهای مسلم» و «آذری که آذری بودن آنها محتمل ولی مشکوک است» قابل تقسیم می‌باشد. سعی می‌کنیم آثار بازمانده یا به عبارت سائر آثار پیدا شده زبان آذری را (اعم از مسلم و مشکوک) البته در حدودی که اطلاع داریم در زیر ذکر بکنیم و امیدواریم توانسته باشیم فهرست نسبتاً کاملی از آثار بازمانده آذری کهن به استحضار برسانیم:

#### \* \* آذریهای مسلم

۱- یازده دو بیتی از شیخ صفی‌الدین اردبیلی به لهجه اردبیل

مأخذ و مرجع: سلسله النسب صفویه

۲- سه دو بیتی از مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی

به لهجه اردبیل

مأخذ و مرجع: صفوة الصفا

۳- يك دو بیتي از يعقوب اردبیلی

به لهجه اردبیل

مأخذ و مرجع: هفت اقلیم

۴- یازده دو بیتي و سه غزل از مهان کشفی

به لهجه اردبیل (نمین)

مأخذ و مرجع: سفینه متعلق به آقای منوچهر تفضلی. این اشعار آذری را استاد محمد امین ادیب طوسی معرفی کرده‌اند. در این سفینه زبان این اشعار (که باید اردبیلی یا نمینی اردبیلی باشد) راژی معرفی شده است.

۵- يك غزل وسيزده دو بيتی از شمس‌الدين محمد شیرین مغربی تبریزی، قرن هشتم به لهجه تبریز (امند از مجال رودقات) مأخذ و مرجع: نسخه خطی دیوان شمس مغربی متعلق به آقای عبدالمجید مولوی. ارائه این اشعار آذری را نیز مدیون استاد ادیب طوسی هستیم.

۶- يك عبارت از ماما عصمت اسبستی تبریزی و يك دو بيتی به نقل از ماما عصمت به لهجه تبریز  
 مأخذ و مرجع: روضات الجنان و جنات الجنان. پیش از انتشار روضات الجنان به تصحیح دانشمند معظم آقا میرزا جعفر سلطان‌القرائی این عبارت و این دو بیت را استاد ادیب طوسی با استفاده از نسخه خطی متعلق به کتابخانه مرحوم نقة الاسلام که در تصرف آقای سلطان‌القرائی بوده و همچنین عبارت ماما عصمت را استاد ماهیار نوابی و آقای کارنگ به نقل از مزارات تبریز، که فیلمش را استاد مینوی از استانبول آورده‌اند، ذکر کرده‌اند. در روضات الجنان زبانی که شعر منقول از ماما عصمت بدان سروده شده راژی یا شهری نامیده شده است.

۷- جمله‌ای از پیر حاجی حسن خطاب به میرزا اسکندر پسر

قرا یوسف

به لهجه تبریز

مأخذ و مرجع : روضات الجنان

۸- يك غزل ملقح و همچنین بیت پایان يك غزل از همام

به لهجه تبریز

مأخذ و مرجع : دیوان همام چاپ مؤسسه تاریخ و فرهنگ

ایران ، غزل شماره ۱۲ و بیت آخر غزل شماره ۱۵۸

۹- چهارده فصل پایان رساله مولانا روحی افارجانی

به لهجه تبریز

مأخذ و مرجع : برای چاپهای گوناگون این سند گرانها

رجوع شود به مقاله «زبان آذربایجان» از اینجانب در کتاب

«چهره آذربادگان در آینه تاریخ ایران» ، ص ۲۲۵-۲۲۴

(شماره های ۲۰-۱۵) .

۱۰- چند عبارت کوتاه از شیخ صفی و علیشاه و مردم تبریز

به لهجه های اردبیل و تبریز

مأخذ و مرجع : صفوة الصفا ، مزارات ، نزهت القلوب

۱۱- بیست واژه آذربایجانی از عبدالملک قفالی

به زبان آذری

مأخذ و مرجع : البلغه کتاب لغت عربی به فارسی که عبدالملک

قفالی بر یکی از نسخه های آن که خود استنساخ کرده حواشی

نوشته و از جمله معادل آذربایجانی بیست واژه را ذکر کرده

است . این سند در سخنرانی استاد مجتبی مینوی در ششمین



کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه آذربایجان معرّفی و این بیست واژه ارائه شده است .

۱۲- در حدود سی و نه واژه به زبان دیرین آذربایجان و هشت واژه به لهجه تبریز و اسبست و دو واژه به لهجه خوی و یک واژه به لهجه ارونق و یک واژه به لهجه زنوز و هرزن و یک واژه به لهجه نخجوان و یک واژه به لهجه اران و موقان .

مأخذ و مرجع : منابع مختلف ( الانساب سمعانی ، روضات الجنان ، آثار البلاد فزینی ، نزهة القلوب ، تحفة الاحباب ، زینة المجالس ، الابنية عن حقائق الادوية ، معجم البلدان ، صحاح الفرس ، مجمع الفرس ، لغت فرس ، برهان قاطع ، فرهنگ رشیدی ، فرهنگ جهانگیری ، آندراج ، مکاتبات رشیدی ) . این واژه‌ها به کوشش آقای دکتر صادق کیا گردآوری و در شماره سوم « ایران کوده » و شماره سوم سال سوم « مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران » و سپس با دگرگونی‌هایی جداگانه با عنوان « آذریکان ، آگاهی‌هایی درباره گویش آذری ، از صادق کیا ، ۱۳۵۴ » منتشر شده است .

### \*\* آذریهای مشکوک

۱- دو فهلوی که عبدالقادر مراغه‌ای نقل کرده و هر دو رباعی (بخصوص اولی) از لحاظ مختصات زبانی آذری به نظر می‌آیند .  
ظاهراً به لهجه مراغه‌ای

مأخذ و مرجع : کتابی که عبدالقادر بن الحافظ مراغه‌ای در موسیقی تألیف کرده ، نسخه خطی این کتاب با شماره ۱۳۰۴ در کتابخانه ملی ملک محفوظ است ( ادیب طوسی ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز )

۲- قطعه‌ای از جولاهه ابهری

ظاهراً بلکه قطعاً به لهجه زنجان

مأخذ و مرجع : بعضی نسخه‌های تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی. این قطعه را با دو قطعه شعر محلی دیگر پرفسور ادوارد برون در مجله انجمن آسیایی همایونی در شماره ژوئن ۱۹۰۱ منتشر کرده‌است ( رجوع شود به مقاله «نمونه‌ای از فهلویات قزوین و زنجان و تبریز در قرن هفتم» در نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، از استاد ادیب طوسی ).

۳- يك قطعه و يك دو بيتی در المعجم فی معاییر اشعار العجم که

ظاهراً آذری و شاید از همان جولاهه باشد

ظاهراً به لهجه زنجان

قطعه : دل در دینم ای شو شا اواگر

دو بيتی : خوری کم زهره نی کش سا بیوسم

۴- قطعه‌ای از شخصی به نام ایانج یا اتانج ( شاید : انانج =

ظاهراً به لهجه زنجان

اینانج) از مردم زنجان

مأخذ و مرجع : همان مأخذ و مراجع مذکور در شماره ۲

مربوط به جولاهه ابهری (پرفسور برون، استاد ادیب طوسی).

۵- دو قصیده به خط محمد بن احمد السراج تبریزی  
 احتمالاً به لهجه تاتی یا زنجانی  
 مأخذ و مرجع: نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۲۰۵۱  
 به خط محمد بن احمد السراج تبریزی. استاد مجتبی مینوی  
 عکس این نسخه را برای دانشگاه تهران تهیه کرده‌اند.  
 \* توضیح: بنا بر آنچه گفته شد تعداد و آمار آثار باز مانده  
 از آذری کهن، تا جایی که بنده اطلاع دارد، به شرح زیر  
 است:

آذریهای مسلم: چهل دوبیتی، پنج غزل، یک بیت در پایان  
 یک غزل، چهارده فصل پایان رساله مولانا روحی انارجانی؛  
 بیست واژه در کتاب البُلغه، در حدود پنجاه و سه واژه در  
 منابع مختلف، و شاید پنج عبارت کوتاه.  
آذریهای مشکوک: سه دوبیتی، سه قطعه، دو قصیده.

\* توضیح: بی تردید با پژوهش بیشتر آثار دیگری از آذری  
 کهن در متون نظم و نثر و کتابهای لغت به دست خواهد آمد و  
 همچنین تثبیت آثار مشکوک و تعیین مختصات زبان آذری و  
 لهجه‌های گوناگون آن امکان پذیر خواهد شد.

تبریز - شهریور ماه ۱۳۵۴

منوچهر مرتضوی